



فلسفه الزام حکومتی مساله حجاب

پدیدآورنده (ها) : ناطقی، محمد

فلسفه و کلام :: نشریه پرتو خرد :: پاییز و زمستان ۱۳۹۸ - شماره ۱۸

صفحات : از ۱۰۷ تا ۱۳۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1694815>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۱۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب
- پژوهشی در الزام حکومتی حکم حجاب
- دلیل سنجی الزام حجاب توسط حکومت
- بررسی الزام حجاب در حکومت دینی
- چالش‌های نظری حجاب در ایران پس‌انقلاب: تحلیلی بر رویکردهای موجود از حجاب و عفاف
- پژوهشی فقهی- حقوقی در الزام حکومتی بر حجاب زنان جهانگرد
- مسئولیت حکومت اسلامی در امر حجاب با استناد به ادله ی امر به معروف و نهی از منکر
- مبانی نظری مداخله ی دولت در مسئله ی حجاب
- تحلیل و نقد ادله فردی بودن حجاب
- آسیب شناسی ارتباطات بین سازمانی متولیان حجاب و عفاف (پلیس، شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)
- رویکردی قرآنی به گونه ها و مدل های برتر و نازل حجاب
- افول ارزش‌های عفاف و حجاب در دانشکده پزشکی (یک مطالعه پدیدارشناختی)

عناوین مشابه

- پژوهشی در الزام حکومتی حکم حجاب
- پژوهشی فقهی- حقوقی در الزام حکومتی بر حجاب زنان جهانگرد
- نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب
- بررسی الزام حکومتی حجاب
- بررسی تاثیر فردگرایی بر گفتمان عدم مداخله حاکمیت در الزام به حجاب
- نقد ادله عدم الزام پوشش موی زنان در کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر(ص)
- رفع ابهام از ظواهر آیات ناظر به فلسفه خلقت با تامل در مساله خلود
- چیستی، امکان و روش فلسفه فقه حکومتی با تاکید بر رویکرد امام خمینی رحمه الله
- شیوه های مختلف مقاومت مردم ایران در برابر دستور حکومتی کشف حجاب در دوره ی اول پهلوی
- مساله حجاب در ترکیه از رهگذرتحلیل پرونده لیلا شاهین در دیوان اروپایی حقوق بشر

دوفصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد

سال دهم، شماره ۱۸،

پاییز و زمستان ۱۳۹۸

صص ۱۰۷-۱۳۶

فلسفه الزام حکومتی مسأله حجاب

محمد ناطقی*

چکیده

وجوب حجاب از مسلمات دین اسلام است و در این باره هیچ‌گونه شبه‌ای وجود ندارد. ولی مسأله این است در صورتی که زنان جامعه اسلامی نخواهند این واجب شرعی را رعایت کنند، آیا الزام اجرایی حجاب توسط نهادهای حکومت اسلامی در برخورد با بی‌حجابی یا بدحجابی، وجود دارد؟ و در صورت وجود، بر چه مبنایی استوار است؟ تحقیق حاضر با رویکرد تحلیلی اسنادی، تبیین کرده است که مقوله الزام در تمام امورات زندگی انسان وجود دارد، چون انسان موجود مدنی بالطبع و محتاج تعامل است، تعامل مقتضی تشکیل حکومت است، هر حکومتی مقتضی سازوکار از جمله قانون است، قانون مقتضی الزاماتی است، بنابراین هر حکومتی مقتضی الزاماتی است که باید رعایت شود، تا تأمین‌کننده مصالح واقعی انسان باشد. مبنای پذیرش الزام حکومتی در غرب، طبیعت و خواست مردم است، اما در اسلام حق حاکمیت الهی و اجرای قوانین اسلامی می‌باشد. مقتضای اجرای قوانین اسلامی این است که حاکم اسلامی نسبت به واجبات و محرمات الهی از جمله وجوب رعایت پوشش اسلامی بی‌تفاوت نباشد و بر این اساس جامعه مسلمان را به رعایت حجاب اسلامی ملزم نماید.

واژگان کلیدی: الزام، حکومت، الزام حکومتی، حجاب، حفظ نظام.

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

۱- مقدمه

مسئله‌ی حجاب و پوشش زنان همواره از مسائل بحث برانگیز بوده است و پرسش‌های پُرشماری فراروی آن مطرح می‌شود، از این میان، چگونگی مواجهه حکومت با این امر است. به‌طور کلی، دو پرسش اساسی پیرامون موضوع حجاب قابل طرح است، یک پرسش عام و کلی و پرسش دیگر خاص و مصداقی است. در پرسش کلی، فلسفه الزام حکومتی مورد بحث قرار می‌گیرد. یعنی آیا حکومت‌ها می‌توانند اتباع شان را ملزم به انجام یا ترک فعلی نمایند؟ به‌عبارتی، آیا حکومت مقتضی الزام هست یا خیر؟ در مقام پاسخ، «فلسفه الزام» و «فلسفه الزام حکومتی» بحث و بررسی می‌شود، چون پرسش کلی و مربوط به فلسفه سیاسی است. در موضوع فلسفه الزام حکومتی، مسائلی از قبیل؛ مبانی، اهداف و قلمرو الزام حکومتی مطرح خواهد شد.

اما پرسش دوم مصداقی و خاص است، یعنی از آن حیث که مسئله عام و کلی الزام حکومتی بر موضوع خاص و معین تعلق یافته است، پرسش مصداقی و جزئی مطرح می‌شود. در پاسخ به پرسش مصداقی و خاص، الزام حکومتی مسئله حجاب مورد بحث واقع می‌شود. یعنی آیا حکومت می‌تواند شهروندان را ملزم به رعایت حجاب نماید یا خیر؟ آیا ممکن است مسئله حجاب متعلق الزام حکومتی قرار گیرد یا خیر؟ در راستای تبیین و تحلیل این پرسش و پاسخ به آن، ابتدا بحث مفهوم، فلسفه و ابعاد پوشش زنان مورد اشاره قرار گرفته، پس از آن مبانی لازم حکومتی مسئله حجاب واکاوی می‌شود، سپس ادله الزام حکومتی حجاب مورد بحث قرار می‌گیرد.

بدیهی است، اگر پاسخ به پرسش اول منفی باشد، پاسخ پرسش دوم نیز معلوم می‌گردد؛ زیرا نمی‌توان از طرفی قائل شد که هرگونه الزام حکومتی به دلایلی ممنوع است و از سویی دیگر، الزام حکومت به فلان موضوع خاص را مشروع دانست. بنابراین، در پاسخ به پرسش اول روشن می‌گردد که اصل و عمومات استدلال بر الزام حکومت است یا عدم الزام. سپس وارد پرسش دوم خواهیم شد

که یک بحث مصداقی و در خصوص مسأله حجاب است. بر این اساس بحث را در دو محور پی خواهیم گرفت که در قست اول، استنباط حکم کلی و عام به دست آید و در بحث دوم، حکم خاص الزام حکومت بر رعایت حجاب از سوی مردم روشن می‌شود.

۲- فلسفه الزام

همه‌ی ما انسان‌ها در زندگی روزمره، با مقوله‌ی الزام درگیر هستیم. امور بسیاری وجود دارد که مردم را ناخودآگاه به موضوع الزام سوق می‌دهند، بدون آنکه التفات مستقیمی به آن داشته باشند. مثلاً به هنگام خروج از کشور ملزم هستیم گذرنامه تهیه کنیم. در خیابان یا سر چهارراه‌ها با دیدن چراغ قرمز، ملزم هستیم اتومبیل خود را متوقف کنیم. با دیدن تابلویی مانند «محل فروش بلیط» درمی‌یابیم که برای ورود به مکانی خاص یا استفاده از وسیله نقلیه، ملزم به خرید بلیط هستیم. و مثال‌های دیگر از این دست که در زندگی روزمره فراوان وجود دارد. پس مسأله الزام فقط در محافل علمی مطرح نیست بلکه یک مفهوم عام و فراگیر است (مهدوی زادگان، ۱۳۸۶: ۱۱). فراگیر و عام بودن مفهوم الزام بر گستردگی دامنه و قلمرو آن نیز دلالت دارد. بدین معنا که در حوزه شخصی افراد، هر فرد برای خویشتن شخصیتی قائل است که همواره با او و معرف اوست؛ به طوری که در تعامل با خود بر مبنای همان شخصیت عمل می‌کند. در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی نیز وضع به همین منوال است، هر یک از ما در تعامل با جامعه و محیط اجتماعی خود الزامات خاصی را احساس می‌کنیم که ممکن است هیچگونه رنگ و بوی سیاسی هم نداشته باشند. کنش‌های فرهنگی و اقتصادی ما نیز چنین است، هیچ‌یک از آنها عاری از الزامات معینی نمی‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱، ۵۱۷-۵۲۳).

بدین ترتیب می‌توان گفت؛ هر الزامی معلول مقتضی خاصی است، چون اگر علت، اقتضای فعل یا ترک چیزی را نکند، الزام به آن چیز نیز شکل نمی‌گیرد.

دو فصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد / سال دهم، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ — ۱۱۰

مقتضی الزام می تواند هر امری قرار گیرد، یعنی هر امری ممکن است اقتضای الزام را داشته باشد. چون امور الزام آور اعم از بشری و غیربشری است و امور غیربشری نیز شامل هر امر مادی و غیرمادی می شود. از ابر و باد و مه و خورشید گرفته تا ادیان الهی اقتضای الزام را دارند. قوا و امیال بشری نیز الزام آورند و به تناسب هویت شان انسان را به امور خاصی ملزم می کنند (مهدوی زادگان، ۱۳۸۶: ۱۳). در نتیجه می توان گفت؛ الزام مقوله‌ی فراگیر و پردامنه است، تمام شئون زندگی انسان را در بر می گیرد، چون انسان موجود مدنی بالطبع و محتاج تعامل است، تعامل مقتضی تشکیل حکومت است، هر حکومتی مقتضی سازوکار از جمله قانون است، قانون مقتضی الزامات است، بنابراین هر حکومتی (دینی یا غیر دینی) مقتضی الزاماتی است که باید رعایت شود، تا تأمین کننده مصالح واقعی انسان باشد. زیرا هر الزامی معلول مقتضی خاصی است، مقتضی الزام هم می تواند دینی یا عرفی باشد (یوسفی، ۱۳۸۹: ۶۸). با توجه به آنچه گفته شد، در ذیل به دو پرسش مبنایی در این خصوص، پاسخ داده می شود که آیا حکومت از آن دسته امور الزام آور است یا خیر؟ در صورت که پاسخ مثبت باشد، آیا حکومت مقتضی الزام است یا خیر؟

۳- فلسفه الزام حکومتی

در مفهوم حاکمیت و حکومت مقوله‌ی الزام یک امر بدیهی و از ذاتیات آن است، ذاتی بودن و بدهت آن از صرف تصور معنای حکومت روشن است؛ یعنی برای اثبات اقتضای الزام نیازی به ارائه استدلال نیست تا تصدیق شود؛ بلکه خود حکومت حامل مفهوم الزام است. نمی توان حاکمیتی را تصور کرد که اتباعش هیچ گونه الزامی نسبت به فرامین و خواسته های آن احساس نکنند. به عبارتی، هر جا حکم و فرمان باشد، اقتضای لزوم تبعیت از آن نیز وجود دارد. پاداش یا کیفر اتباع توسط کارگزار حکومت به دلیل ثبوت چنین اقتضایی است. اگر حکومت اقتضای الزام را نمی داشت، پاداش و کیفر نیز به ذهن متبادر نمی شد. حالا اینکه چه دیدگاه هایی در

این زمینه وجود دارد؟ مبانی پذیرش الزامات حکومتی چیست؟ اهداف و قلمرو آن کدام است؟ در ادامه بدانها می‌پردازیم.

فیلسوفان سیاسی غرب با توجه به مبانی فکری خود، در باب مبانی پذیرش الزامات سیاسی و حکومتی نظریاتی ارائه نموده‌اند، از جمله «ژان بُودن» فرانسوی، بر حاکمیت مطلق تأکید دارد. در این نوع حاکمیت، هیچ الزامی بر حاکم نیست و اتباع ملزم به اجرای فرمان حاکم می‌باشند؛ زیرا حاکم برای اتباع خود قوانین را وضع یا فسخ می‌کند. پس باید او فوق قانون باشد تا چنین کند و در غیر این صورت، همواره تابع قانون دیگری خواهد بود. به این دلیل است که قانون می‌گوید قدرت قوانین بر شهریار تسری ندارد (اسپکتور، ۱۳۸۲: ۱۸۹). به زعم «ژان ژاک روسو»، نیز قرارداد اجتماعی که نتیجه اراده عمومی است و حاکمیت هم از آن او است، برای مردم الزام‌آور است. مردم با تبعیت از قرارداد اجتماعی خود را ملزم به چیزی می‌کنند که خود ضامن آن هستند (اسپکتور، ۱۳۸۲: ۱۶۵). «توماس هابز»، نیز ویژگی قوانین مدنی را در الزام‌آور بودن آن دانسته است. چنانکه قوانین مدنی را «قوانینی که آدمیان ملزم به رعایت آنها می‌باشند»، تعریف کرده است (هابز، ۱۳۸۰: ۲۵۳). بر این اساس، عمل مجرمانه عملی است که قانون مدنی، اتباع حاکمیت را به انجام خلاف آن عمل ملزم کرده است. به عبارت دیگر هرگاه قانون شخص را به انجام دادن یا ترک فعلی ملزم کرده باشد و شخص خلاف آن را انجام دهد، این عمل مجرمانه به شمار می‌آید و هر جرمی در نظر توماس هابز گناه تلقی می‌شود. بنابراین، جرم در جایی است که الزام باشد و این الزام هم از ناحیه قانون مدنی پدید می‌آید (هابز، ۱۳۸۰: ۲۷۲).

در اندیشه فیلسوفان سیاسی مسلمان نیز احکام الزام‌آور وجود دارد. از جمله در مدینه فاضله فارابی در باب احکام الزام‌آور اینگونه اشاره می‌کند؛ اساساً چون نظام مدینه فاضله بر مبانی سلسله مراتب اعضا در کمالات وجودی تنظیم شده است، هر مرتبه پایین ملزم به تبعیت و پیروی از مرتبه بالاست تا برسد به رئیس اول که به

دلیل برتری کمال او نسبت به دیگران، باید همه افراد مدینه فاضله در افعال و کارهای خود با رعایت ترتیب او پیروی کنند (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۶۴). خواجه نصیرالدین طوسی همچون معلم ثانی (فارابی) نظام سیاسی مدینه فاضله را بر مبنای قوه عقل، سلسله مراتبی دیده است که اقتضای این سلسله مراتب عقلانی آن است که صدر سلسله فرماندهی کند و مراتب میانه فرمان برد و ذیل سلسله «اهلیت هیچ ریاست نبود و خدم مطلق باشند». این چنین نظامی «اقتدا بود به سنت الهی که حکمت مطلق است» (طوسی، ۱۳۶۴: ۲۸۴). بررسی اجمالی دیدگاه اندیشمندان مسلمان و غربی معلوم می‌سازد که حکومت بر مفهوم الزام دلالت دارد و نمی‌توان حاکمیت را بدون الزام تصور کرد.

حالا اینکه مبانی الزامات حکومتی چیست؟ به طور کلی می‌توان گفت؛ نظریه‌های فیلسوفان سیاسی غرب، در باب مبنای پذیرش الزامات سیاسی و حکومتی به دو محور کلی، یعنی خواست مردم و طبیعت برمی‌گردد (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۷۶). اما در فلسفه سیاسی اسلام، اعتبار همه حقوق، ناشی از جعل و وضع و «اراده تشریعی» خداوند است و کسی می‌تواند الزام نماید که حق داشته باشد. در قدم اول تنها خداوند است که حق الزام و حاکمیت دارد و هر مردم مکلف به اطاعت از وی هستند. لذا هیچ انسانی خود به خود و ذاتاً حق حاکمیت بر دیگران را ندارد اما این امر، منافی با این مطلب نیست که خداوند برای عده‌ای، حق الزام و حاکمیت قرار دهد (هاشمی، ۱۳۹۲: ۳). در مرحله بعد خداوند متعال به مقتضای ربوبیت تشریعی اش حق حاکمیتی خود را به پیامبر عطا نموده است. «النبیُّ اُولیٰ بالمؤمنینَ من انفسهم» مفهومش این است که خداوند به پیامبر "حق حاکمیت" داده و او را نسبت به تصرف در امور مردم، از خود آنها اُولی و سزاوارتر قرار داده است. بر این اساس، اطلاق این آیه، تمامی مسائل فردی، اجتماعی و خصوصی، مسائل مربوط به حکومت، قضاوت و... را شامل می‌شود. بر اساس آیه شریفه سوره نساء «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و

اولی الامر منکم» این حق حاکمیت بعد از پیامبر به اولی الامر واگذار شده است. شیعه معتقد است همان‌گونه که حکومت شخص رسول اکرم (ص) از طرف خدای متعال مشروعیت و اعتبار یافته بود، حکومت دوازده امام معصوم (ع) پس از ایشان نیز چنین است و خدای متعال ایشان را به عنوان ولیّ امر مسلمانان و متصدی تدبیر و اداره جامعه اسلامی تعیین فرموده‌اند. در غیاب امام معصوم، رهبر جامعه اسلامی ولیّ فقیه بوده و اطاعت از دستورات و الزامات وی واجب است. پس حق حاکمیت ولیّ فقیه نیز در ادامه حق حاکمیت پیامبر و ائمه معصومین است. وقتی حقی به ولیّ فقیه داده شود که اوامر ولایی صادر نماید و الزام سیاسی نماید و نیز مردم را به اطاعت از خود وادارد، به این معنا نیست که از روی هوی و هوس خویش، امر و نهی کند؛ چون اگر چنین کند، اطاعت از الزامات سیاسی وی جایز نیست. اطاعت از ولیّ فقیه، تنها در جایی واجب است که طبق احکام خدا و مصالح انسان‌ها و در چارچوب ارزش‌های الهی، امر و نهی صادر کند. اگر امر او موجب معصیت خدا شود اطاعت وی نه تنها واجب نیست، بلکه از ولایت نیز ساقط می‌شود. بنابراین، ولیّ فقیه به محض تخلف، خودبه‌خود از حکومت ساقط می‌شود و حق الزام ندارد. آنچه در بحث الزام سیاسی در محدوده حاکمیت ولیّ فقیه، حائز اهمیت است، مصلحت است، یعنی خدای متعال طبق مصالح واقعی و تکوینی، احکام تشریحی را وضع می‌نماید و حق حکومت بر مردم نیز فرعی از همین اصل کلی بوده و تابع مصالح و مفاسد واقعی است (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۹۰-۹۴). پس تمامی الزامات سیاسی ولیّ فقیه و حاکم اسلامی می‌بایست تابع مصالح جامعه باشد؛ زیرا وقتی خداوند متعال به کسی حق حاکمیت می‌دهد، در چارچوب احکام اسلامی و در جهت مصالح مردم است و اگر ولیّ فقیه یا حاکم بر ضد احکام الهی، ارزش‌های اسلامی و مصالح مردم لازم نماید، اعتباری نخواهد داشت (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۸۴).

اما اینکه اهداف الزام حکومتی چیست؟ در مقام تبیین می‌توان گفت؛ هر

دو فصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد / سال دهم، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ — ۱۱۴

حکومتی (دینی و غیر دینی)، موظف به تأمین رفاه و سعادت افراد جامعه خویش است. منتها در برخی حکومتها هدف صرفاً تأمین سعادت دنیوی افراد است، اما برخی حکومتها در راستای الزامات حکومتی خود، دو نوع هدف را دنبال می‌کند، یک هدف میانی و دیگری هدف نهایی. در هدف میانی، به دنبال تأمین سعادت دنیوی افراد است اما در هدف نهایی سعادت اخروی مدنظر می‌باشد (نصری، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۶). آنچه موجب تمایز جوهری میان این دو نوع حکومت (دینی و غیردینی) می‌شود، توجه به سعادت اخروی است. یعنی اگر در این موضوع (سعادت اخروی) میان حکومت دینی و حکومت سکولار تمایزی نباشد، اختلاف ذاتی با یکدیگر نخواهند داشت، بلکه میان آن دو تمایز عرضی و غیرجوهری برقرار می‌گردد و تمایزی که به جوهره و ذات چیزها بازنگردد، صوری و قشری خواهد بود. بر این اساس، حکومت دینی سکولار به شدت قشری، صوری و ریاکارانه خواهد بود؛ یعنی همواره سعی دارد نما و نمادی از مناسک دینی را به همراه خود داشته باشد تا وجه تمایزی میان خود و حکومت غیردینی باشد. اما آن نوع حکومت دینی که تمایز ذاتی و جوهری با حکومت‌های غیردینی دارد، هرگز به سوی کنش‌های قشری و صوری رو نمی‌آورد. از این رو، هر قدر تمایز ذاتی حکومت دینی با حکومت سکولار بیشتر و شدیدتر باشد، درجهٔ عدم ریاکاری آن نیز شدیدتر خواهد بود (شفیعی سرویستانی، ۱۳۸۷: ۱، ۲۲۶).

با توجه به تبیین مبانی و اهداف الزام حکومتی، اکنون پرسش از دامنه و قلمرو الزام حکومتی بطور عام و در حکومت اسلامی بطور خاص، پیش می‌آید. آیا دامنه و قلمرو الزامات حکومت اسلامی منحصر به احکام شرعی و اجرای آنها در جامعه است و یا در غیر این قلمرو نیز حق صدور حکم دارد؟ در این باره دو دیدگاه عمده قابل طرح است؛ بر اساس یک دیدگاه، قلمرو و گستره الزامات حکومتی در چارچوب ضوابط شرعی خلاصه می‌شود. بر اساس دیدگاه دیگر، قلمرو الزامات حکومتی محدود به چارچوب ضوابط شرعی نیست، بلکه حکومت اسلامی در

صورت صلاحدید خارج از چارچوب احکام شرعی نیز می‌تواند حکم صادر نماید. بنابر دیدگاه دوم به تناسب وظیفه حکومت در اجرای احکام شرع و اداره امور جامعه، برخی از الزامات حکومت در چارچوب ضوابط شرعی و برخی نیز در راستای اداره امور جامعه بر مبنای مصلحت خواهد بود. از سوی دیگر نمی‌توان جایی را فرض کرد که جزء اختیارات حکومتی باشد، ولی متعلق الزام نباشد. نمی‌توان تصور کرد که دامنه قوانین حکومتی گسترده‌تر از دامنه الزام آن حکومت باشد. مثلاً از سویی کارگزار حکومت موظف به اخذ مالیات از مردم باشد و از سوی دیگر الزام مردم به پرداخت مالیات ممنوع باشد؛ زیرا گفته شد که حکومت بر مفهوم الزام دلالت ذاتی دارد. حتی اگر دلالتش از نوع التزامی باشد (نه از نوع دلالت مطابقی یا تضمینی)، مفهوم الزام همیشه و همه‌جا همراه با حکومت است. بنابراین الزام همیشه با حکومت همراه خواهد بود و از ذاتیات حکومت می‌باشد، از سوی دیگر قلمرو الزام برابر با دامنه اختیارات حکومتی است. نمی‌توان کارگزار حکومتی را به انجام کاری تکلیف کرد که حق الزام دیگران برای تحقق تکلیف حکومتی را نداشته باشد. دامنه اختیارات حکومت تا هر جا پیش رود، الزام حکومتی تا آنجا نیز پیش می‌رود. بنابراین، مخالفت با الزام حکومتی عبارت از مخالفت با اصل اختیارات حکومتی است. حالا اگر با الزام حکومتی به موضوعی خاص مثلاً مسأله حجاب و پوشش مخالف هستیم، نمی‌توان ضمن پذیرش اختیارات حکومتی در این مسأله خاص، مخالف الزام حکومتی باشیم، بلکه باید از اساس با چنین اختیاراتی مخالف بود (مهدوی زادگان، ۱۳۸۶: ۱۶).

۴- الزام حکومتی و مسأله حجاب

وجوب حجاب از مسلمات دین اسلام است، در این باره هیچ‌گونه شبهه‌ای وجود ندارد. ولی مسأله این است در صورتی که زنان جامعه اسلامی نخواهند این واجب شرعی را رعایت کنند، آیا الزام اجرایی حجاب توسط نهادهای حکومت اسلامی در برخورد با بی‌حجابی یا بدحجابی، وجود دارد؟ و در صورت وجود، بر چه مبنایی استوار

است؟ به عبارتی؛ آیا بعد از فرض ثبوت الزام حکومت، حجاب اسلامی ممکن است متعلق آن قرار گیرد؟ دلیلی برای الزام حکومت به رعایت حجاب اسلامی چیست؟ برای پاسخ به این دست پرسش‌ها، ابتدا به مفهوم، ابعاد و فلسفه حجاب اشاره خواهیم کرد، بعد از آن، مبانی الزام حکومتی حجاب بحث و بررسی می‌شود، سپس مهم‌ترین ادله الزام حکومتی مسأله حجاب را به بحث خواهیم نشست.

۱-۴. مفهوم و ابعاد حجاب

حجاب در لغت به معنای مانع، پرده و پوشش آمده است. استعمال این کلمه، بیشتر به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده، وسیله‌ی پوشش است، ولی هر پوششی حجاب نیست؛ بلکه آن پوششی حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد (مطهری، ۱۳۷۷: ۷۸). در این نوشتار مراد ما از حجاب، پوشش اسلامی زنان است، و مراد از پوشش اسلامی زنان، به عنوان یکی از احکام و جویی اسلام، این است که زن، در اجتماع، مطابق آنچه که اسلام دستور داده، عمل کند و هنگام معاشرت با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد. بنابراین، حجاب، به معنای پوشش اسلامی بانوان، دارای دو بُعد ایجابی و سلبی است. بُعد ایجابی آن، وجوب پوشش بدن و بُعد سلبی آن، حرام بودن خودنمایی به نامحرم است؛ و این دو بُعد باید در کنار یکدیگر باشد تا حجاب اسلامی محقق شود؛ گاهی ممکن است بُعد اول باشد، ولی بُعد دوم نباشد، در این صورت نمی‌توان گفت که حجاب اسلامی محقق شده است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۹).

اگر به معنای عام، هر نوع پوشش و مانع از وصول به گناه را حجاب بنامیم، حجاب می‌تواند اقسام و انواع متفاوتی داشته باشد. یک نوع آن حجاب ذهنی، فکری و روحی است؛ مثلاً اعتقاد به معارف اسلامی، مانند توحید و نبوت، از مصادیق حجاب ذهنی، فکری و روحی صحیح است که می‌تواند از لغزش‌ها و گناه‌های روحی و فکری، مثل کفر و شرک جلوگیری نماید. علاوه

بر این، در قرآن از انواع دیگر حجاب که در رفتار خارجی انسان تجلی پیدا می‌کند، نیز نام برده شده است؛ مثل حجاب و پوشش در نگاه که مردان و زنان در مواجهه با نامحرم به آن توصیه شده اند: آیه ۳۰ سوره نور بر این نوع حجاب اشاره می‌کند. نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب گفتاری زنان در مقابل نامحرم است: آیه ۳۲ سوره احزاب بر این نوع دلالت دارد. نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب رفتاری زنان در مقابل نامحرم است. در قرآن کریم به زنان دستور داده شده است به گونه‌ای راه نروند که با نشان دادن زینت‌های خود باعث جلب توجه نامحرم شوند: آیه ۳۱ سوره نور بر این نوع حجاب اشاره می‌کند. از مجموع مباحث مطرح شده به روشنی استفاده می‌شود که مراد از حجاب اسلامی، یعنی پوشش و حریم قایل شدن در معاشرت زنان با مردان نامحرم در انحصار مختلف رفتار، اعم از نحوه‌ی پوشش، نگاه، حرف زدن و راه رفتن است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۲).

۲-۴. هدف و فلسفه حجاب

در پاسخ به این پرسش که هدف از تشریح حجاب اسلامی و فلسفه حجاب چیست؟ می‌توان گفت؛ هدف اصلی تشریح احکام در اسلام، قرب به خداوند است که به وسیله تزکیه‌ی نفس و تقوا به دست می‌آید. آیاتی ۱۳ سوره حجرات و ۲ سوره جمعه بر این امر دلالت دارد. همچنین از قرآن کریم استفاده می‌شود که هدف از تشریح حکم الهی، وجوب حجاب اسلامی، دستیابی به تزکیه نفس، طهارت، عفت و پاکدامنی است. آیاتی همچون ۳۰ نور، ۵۳ و ۵۹ احزاب نیز بر این امر دلالت دارد. چون نگاه به نامحرم توسط مردان، باعث تحریک و تهییج جنسی آنان و در نتیجه منجر به فساد می‌شود، خداوند در کنار دستور حجاب و پوشش بدن به بانوان، به مردان نیز دستور به حجاب و پوشش چشم داده و نگاه به نامحرم را بر آنان حرام کرده است. از مجموع اینها استفاده می‌شود که هدف و فلسفه وجوب حجاب اسلامی، ایجاد تزکیه نفس، طهارت و عفت و پاکدامنی در بین

افراد جامعه، و ایجاد صلاح و پیش‌گیری از فساد است. امروزه مسأله وجوب حجاب و پوشش را بیشتر از این زاویه، مورد توجه قرار می‌دهند، درحالی‌که توجه کردن به مقوله حجاب، صرفاً از این زاویه، تصویر جامعی از این حکم الهی در اختیار ما قرار نمی‌دهد. ضرورت حجاب صرفاً حفظ عفت نیست بلکه کارکردهای اجتماعی و خانوادگی این دستور نیز در جای خود از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است (مهدی زاده، ۱۳۸۲: ۳۰).

شهید مطهری در کتاب «مسأله حجاب» به ۴ فلسفه برای حجاب اشاره می‌کند: ۱- آرامش روانی ۲- حفظ ارزش و بالا بردن احترام زن ۳- استحکام پیوند خانوادگی ۴- استواری اجتماع. که همه اینها تمام حوزه‌های انسانی اعم از فردی، خانوادگی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. دو مورد اول به جنبه فردی مربوط است، مورد سوم به خانواده و مورد چهارم به اجتماع مرتبط است: از جنبه فردی، یک مسئله، مربوط به مردان است و یک مسئله مربوط به زنان، از زاویه تأثیر بر مردان باید گفت حفظ حجاب به لحاظ فردی موجب ایجاد آرامش روحی و کم شدن هیجانات و التهابات کاذب در مردان می‌شود؛ و از منظر زنان، حجاب موجب بالا رفتن ارزش ذاتی و مقام انسانی زنان می‌گردد. از جنبه خانوادگی، حجاب موجب استحکام خانواده و پیوند زناشویی می‌شود چرا که مرد یا زنی که به لحاظ بصری و لمسی از فردی غیر از همسر خود بهره نگرفته است نسبت به همسر خود علاقه بیشتری احساس می‌کند و همین علاقه و لذت بیشتری که به تبع آن می‌برد، به پابندی بیشتر او به خانواده منجر می‌شود و همین بر روحیه زن و دلگرمی او به تلاش در محیط خانواده نیز اثر مستقیم می‌گذارد. اما کسی که با زنان و مردان گوناگونی ارتباط دارد زمینه این را پیدا می‌کند که بعد از مدتی نسبت به همسر خود سرد و بی‌تفاوت شود؛ و در نتیجه همسرش نیز در اثر چنین برخوردی به سردی خواهد گرایید. حجاب به لحاظ اجتماعی نیز بسیار حائز اهمیت است و موجب تمرکز بیشتر افراد در فعالیت‌های کاری می‌شود. هر بخشی از فعالیت‌های

اجتماعی که دارای اهمیت و جدیت است باید از جلوه‌گری‌های جنسی دور باشد؛ این مسئله حتی در جوامع غربی نیز به خوبی قابل مشاهده است یعنی پوشش زنان در کارخانه‌ها با آنچه در سطح جامعه و مثلاً فروشگاه‌ها دیده می‌شود کاملاً متفاوت است (مطهری، ۱۳۷۷: ۷۷-۸۶).

علاوه بر این مواردی که شهید مطهری مطرح کرده، امروزه متوجه یک عامل دیگر در زمینه حجاب می‌شویم و آن حفظ و تاکید بر هویت مسلمانی افراد است. امروزه مخالفت بسیاری از کشورهای غربی با حجاب اسلامی و از سوی دیگر، زحماتی که مسلمانان در رعایت حجاب در این جوامع متحمل می‌شوند، پیش و بیش از هر چیز به خاطر این است که حجاب یک کارکرد فرهنگی و هویت‌ساز پیدا کرده که ارزش آن به هیچ وجه از چهار فلسفه فوق‌تر نیست (دشتی برازجانی، ۱۳۹۴: ۳۲۵-۳۳۱).

یکی از شبهاتی که امروزه در جامعه ما مطرح می‌شود این است که هدف اصلی حکم حجاب حفظ عفت و حیا است، اما برای حفظ عفت و حیا لزوماً نیازی به پوشاندن موها و گردن نیست؛ پوشش یک زن می‌تواند خالی از هر گونه جلوه‌گری جنسی و تبرج باشد اما در عین حال منطبق با پوشش شرعی نباشد. جدای از مناقشاتی که در زمینه مقدمه این ادعا شده که بعداً به این مناقشات اشاره خواهد شد، پاسخ این اشکال، از مباحث گذشته نیز روشن می‌شود؛ یعنی حتی اگر ادعای مطرح شده در این شبهه مبنی بر امکان حفظ عفاف بدون پوشش شرعی را بپذیریم، حجاب صرفاً برای حفظ ملکه حیا و عفت در زن نیست بلکه عوامل متعددی دیگری مانند حفظ آرامش روانی، بالا بردن ارزش زن در مقابل مردان، جلوگیری از آشفته‌گی زنان و مردان جامعه، حفظ و تاکید بر هویت اسلامی و ... را نیز در بر می‌گیرد. هر یک از این امور، اگرچه نسبتی با «حفظ عفت» دارند، اما دارای کارکردها و آثار متفاوتی نیز هستند و لذا حجاب علاوه بر مسأله عفت و حیا می‌تواند ثمرات فراوان دیگری نیز داشته باشد (مهدی زاده، ۱۳۸۲: ۳۱-۳۶).

۳-۴. مبانی الزام حکومتی حجاب

بحث از مبانی الزام حکومتی حجاب را با این پرسش آغاز می‌کنیم؛ آیا ممکن است حجاب متعلق الزام حکومت قرار گیرد یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش، باید چند نکته را مدنظر داشت:

اولاً: گفته شد در مفهوم حاکمیت و حکومت مقوله الزام نهفته است. این نکته یک امر بدیهی و کاملاً آشکار است و براهت آن از صرف تصور آن روشن می‌شود. یعنی هیچ حکومتی (دینی یا غیر دینی)، بدون وضع قانون و ایجاد نظم امکان ندارد، ایجاد نظم و قانون الزماتی دارد که باید رعایت شود، هم از سوی حاکمیت و هم از سوی شهروندان. ثانیاً: نیز گفته شد مبانی پذیرش الزامات حکومتی در غرب خواست مردم و طبیعت است اما در اسلام حق حاکمیت الهی و اجرای حدود و قوانین اسلامی در جامعه است. اینکه حاکمیت چه مقرراتی را برای اداره حکومت وضع خواهد کرد، بر می‌گردد به فرهنگ آن جامعه‌ی که حکومت را به وجود آورده، حکومت‌های دینی نوعاً قوانین منطبق با شریعت اسلامی وضع می‌کنند. چون اگر منطبق با شرع نباشد مسلماً حکومت نیز دینی نخواهد بود، بلکه حکومت سکولار است که نوعاً قانون‌شان را بر اساس مقررات عرفی وضع می‌کنند (قاضی، ۱۳۹۵: ۳۶۱). ثالثاً: قلمرو الزامات حکومتی اعم از ضوابط شرعی است و حکومت اسلامی خارج از چارچوب احکام شرعی و در راستای اداره امور جامعه بر مبنای مصلحت نیز می‌تواند حکم صادر نماید. رابعاً: یکی از وظایف اصلی و اساسی حکومت اسلامی اجرای احکام و قوانین الهی است و حاکم اسلامی بر همان مبنای قوانین الهی موظف به حکمرانی است. خواسته‌های مردم از حاکمان اسلامی، هنگامی مشروعیت دارد که همسو با اوامر و نواهی خداوند باشد. اگر این خواسته‌ها هم‌سو با حکم‌الله نباشد، ضلالت و گمراهی است و حاکم اسلامی نباید از آنها تبعیت کند. چنان‌که حضرت علی (علیه‌السلام) در عهدنامه‌اش به مالک اشتر نخعی، وظیفه والی بلاد اسلامی را جز

این ندانسته که از فرایض الهی تبعیت کند و سعادت افراد هم در همین است. چنان‌که شقاوت و تیره‌بختی مردم در انکار و تبعیت نکردن از فرمان‌های الهی است (نهج البلاغه، نامه ۵۳). پس الزامات حکومت اسلامی مقتضای اجرای احکام و قوانین الهی در جامعه است و حجاب از جمله احکام و قوانین الهی محسوب می‌شود. بنابراین، حاکم اسلامی هرگز نمی‌تواند نسبت به واجبات و محرمات الهی از جمله وجوب رعایت پوشش اسلامی، بی‌تفاوت باشد. پوشش اسلامی بر هر مرد و زن مسلمان واجب و ترک آن حرام است. بر این اساس حاکم اسلامی می‌تواند جامعه مسلمان را به رعایت حجاب اسلامی دعوت و الزام نماید. حالا جامعه‌ای که حکومت دینی را بر حکومت غیردینی و سکولار ترجیح داده است، انتظاری جز این ندارد که حکومت منتخب بر مبنای شریعت الهی و عرف مشرعه رفتار نماید.

برخی در این زمینه شبهه می‌کنند و می‌گویند؛ میان حرمت شرعی و جرم قانونی تفاوت است. هر آنچه که حرمت شرعی داشته باشد، قانوناً جرم تلقی نمی‌شود. مراجع دینی خیلی از رفتارها را حرام شرعی می‌دانند، لیکن فتوای آنان مرجع قانون نیست تا قانون‌گذار موظف به رعایت آن باشد. از این رو، «پریدن از حرمت شرعی به جرم قانونی کار آسانی نیست» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۹۱). در مقام پاسخ باید گفت؛ اینگونه استدلال نوعی پارادوکسیکال است و چنین برداشتی (تفاوت شرع و قانون) با مفروضات شان در تناقض است. زیرا اگر فرض بر «دولت دینی» است، جای چنین برداشتی نیست. چون در حکومت دینی مرجع قانون‌گذاری، شریعت الهی است. در غیر این صورت، دینی بودن دولت صرفاً اسم و نام خواهد بود، نه وصف. پس اگر دولتی به وصف، دینی بود نه به اسم، چنین دولتی هرگز نمی‌تواند نسبت به مرجعیت دین و شریعت دینی بی‌تفاوت باشد؛ یعنی دولت هر آنچه را که در شریعت دینی آمده به مثابه قانون تلقی می‌کند. خلاصه آنکه نفس وجود شریعت اسلامی توجیه عقلانی قاطعی برای الزامات حکومت اسلامی است، زیرا شریعت اسلامی سخن حقی است که از سوی خداوند سبحان بر بندگانش نازل

دو فصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد / سال دهم، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ — ۱۲۲

شده است: «...ان الذين اتوا الكتاب ليعلمون انه الحق من ربهم...» (بقره، ۱۴۴)، «هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دین الحق...» (توبه، ۳۳) بلکه اساساً خود خداوند حق است و هر چه بعد از حق باشد، چیزی غیر از بطلان و گمراهی نیست، «فذلکم الله ربکم الحق فماذا بعد الحق الا الضلال...» (یونس، ۳۲). هر سخن حقی خودش توجیه گر خود است. مگر آنکه سخنان حق مدار دیگر را به تأیید و مدد سخن حق بیان نماییم؛ یعنی توجیهاات عقلانی دیگری را بر درستی مرجعیت شریعت اسلامی در الزامات حکومتی بیان نماییم. این توجیهاات در موضوع گفتار حاضر همان مباحثی است که در باب «فلسفه حجاب اسلامی» آمده است، هر یک از دلایلی که در بحث فلسفه حجاب آمده می تواند توجیه عقلانی الزام حکومت اسلامی به حجاب نیز باشد. از این رو، پاره ای از توجیهاات اجتهادی - عقلانی مطرح را به عنوان ادله الزام حکومتی مسأله حجاب، در اینجا یادآور می شویم.

۴-۴. ادله الزام حکومتی حجاب

به نظر می رسد مهم ترین ادله در زمینه الزام حکومت اسلامی به حجاب، حفظ نظام اسلامی، برقراری و حفظ امنیت، منع از اشاعه فحشا و دفع مفساد اجتماعی، تأمین منافع مادی و سعادت اخروی، بر مبنای اصل امر به معروف و نهی از منکر است که در ادامه بدانها می پردازیم.

۴-۴-۱. حفظ نظام اجتماعی

عالم خلقت زیر سیطره نظم عامی است که بیرون از این نظم عام واقعیتی نیست؛ بلکه تصور وجود عالمی غیرنظام مند ممکن نیست؛ یعنی به صرف تصور چنین عالمی حکم به عدم امکان تحقق آن خواهیم کرد. زیرا عالم مخلوق به دلیل احتیاج همواره معطوف به خالق است. همین عطف، وابستگی و آویختگی عالم خلق به خالق، «نظم عام خلقت» است. همه چیز معطوف و رهسپار کوی واحدی است. ممکن نیست عالم مخلوق با وجود ذات محتاج بودنش منعطف به قاضی الحاجات

خود نباشد. پس هر جا احتیاج است، عطفی وجود دارد و هر جا عطفی باشد، نظمی در کار است. لذا نمی‌توان عالم محتاجی را تصور کرد که عاری از نظم عام باشد. نظم عام عالم را «نظام تکوینی» می‌نامیم. تمام مخلوقات تکویناً معطوف به خدا می‌باشند. موجودات با هر کارکردی که دارند به گونه‌ای انتظام یافته‌اند که رو به سوی خالق هستی بخش دارند. اما فضیلت انسان بر سایر مخلوقات عالم آن است که علاوه بر ساحت «نظام تکوینی»، توفیق حضور در ساحت «نظام تشریحی» را نیز به دست آورده است. جسم و روح بشر تکویناً رو به سوی خدا دارند، ولی می‌تواند بر مبنای آیین الهی (تشریحاً) نیز رو به سوی خدا نماید. آیه شریفه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (بقره، ۱۱۵) اشاره به نظام تکوینی دارد. اما آیه شریفه «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ أَمَّا شَاكِرًا وَ أَمَّا كَفُورًا» (انسان، ۳) اشاره به نظام تشریحی دارد.

نظام تشریحی تسلیم و تمسک است. انسان آیین ربانی را انتخاب می‌کند و برابر آن تسلیم می‌شود و بدان تمسک می‌جوید. در نظام تشریحی تنها کسانی می‌توانند به سرانجام و عاقبت کار خود امید داشته باشند که تسلیم وجه الله باشند و به شریعت الهی که همانا ریسمان و دستاویز محکم خدا در ساحت نظام تشریحی ست، تمسک جسته باشند. اما کسانی که در این ساحت کفر می‌ورزند و برابر وجه الله عناد دارند و از تمسک به ریسمان محکم و استوار خدا پرهیز می‌کنند، اگرچه تشریحاً به سوی خدا روانه نیستند - چون به شریعت الهی عمل نکردند - ولی تکویناً بازگشتش ان به سوی خداست. آنگاه در روز بازگشت، آنان را به حقیقت انتخاب و عمل نادرست‌شان آگاه می‌سازند (حکمت نیا، ۱۳۹۰: ۲۵۶-۲۵۸۹).

انسان شأن حیات در نظام تشریحی را دارد. اجتماعات بشری می‌توانند بر مبنای نظام آیینی شکل بگیرند و به حیات خود ادامه دهند. اینگونه زیستن را «حیات تشریحی یا آیینی» می‌نامیم. زیستن در نظام تشریحی ممکن است مبتنی بر شریعت الهی یا آیین‌های غیرالهی باشد. هر گاه جامعه یا فرد زیست خود را بر اساس

دو فصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد / سال دهم، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ — ۱۲۴

شریعت الهی انتظام داده باشد، در نظام دینی به سر می‌برد و اگر زیست مطلوب جامعه و فرد مبتنی بر شریعت الهی نباشد، فرد در واقع حیات در نظام غیردینی را برگزیده است. چنانکه نظام سکولار در دنیای امروز مبتنی بر عقلانیت خود بنیاد غیردینی می‌باشد.

وقتی سخن از «اختلال نظام» به میان می‌آید، مراد نظام تشریحی است نه نظام تکوینی. هیچ موجودی توان ایجاد بی‌نظمی و خلل در نظام تکوینی را ندارد. در نظام آفرینش تغییر و تبدل راه ندارد؛ «لا تبدل لخلق الله» (روم، ۳۰). اما در نظام تشریحی، وقوع اختلال و تغییر ممکن است، زیرا موضوع انتخاب و تسلیم و تمسک مطرح است. جامعه یا فرد ممکن است در نظام ایمانی - اسلامی اخلال کند و آن را به نظام کفر و بی‌دینی تبدیل کند که البته انتخاب نظام غیردینی گمراهی از راه راست و درست است: «...ان یتبدل الکفر بالایمان فقد ضلّ سواء السبیل» (بقره، ۱۰۸).

هر چیزی ممکن است عامل تحکیم یا اختلال در نظام تشریحی باشد. این عوامل هر چه که باشند، عوامل بنیادین خواهند بود. زیرا در زیست انسانی چیزی بنیادی‌تر از نظام تشریحی نیست. حاملان و حافظان نظام تشریحی هرگز نمی‌توانند نسبت به عوامل بنیادین بی‌تفاوت باشند. آنگاه که این بی‌تفاوتی در میان آنان (حاملان و حافظان) رخ دهد، باید انحطاط نظام تشریحی را پیش‌بینی کرد. از این رو، در تحکیم نظام تشریحی، «بنیادگرایی» نه تنها حس‌گریبی نیست که یک ضرورت است.

«حجاب» از جمله عوامل بنیادین در نظام اسلامی است، زیرا در استواری و تحکیم نظام تشریحی اسلام نقش دارد. به دلیل همین نقش بنیادین حجاب است که در شریعت اسلامی واجب گشته است. در مقابل بی‌حجابی و با یک درجه خفیف‌تر، بدحجابی عامل اخلال و تزلزل در نظام اسلامی است و به همین دلیل در شریعت اسلامی تحریم شده است. قدرت تحریک‌کنندگی پوشش نامناسب و عریان‌گری بر دیگران آن چنان بالاست که در قرآن کریم توجه جدی بدان شده است. از امام

صادق (ع) روایت شده که مرد جوانی از انصار به هنگام عبور در شهر با زن زیبایی که از مقابل می‌آمد مواجه شد. آن زن طبق معمول روسری را به پشت گردن انداخته و دور گردن و بناگوشش پیدا بود. مرد جوان جذب زیبایی آن زن شد و در حین عبور با نگاه خود زن را تعقیب می‌کرد تا آن که زن وارد کوچه‌ای شد. مرد که توجهی به جلوی خود نداشت، ناگهان با استخوان یا شیشه‌ای که از دیوار بیرون آمده بود، برخورد کرد و صورتش مجروح شد. او با همان صورت آغشته به خون نزد رسول خدا (ص) رفت و واقعه را برای آن حضرت نقل کرد. پس جبرئیل (ع) با این آیه شریفه فرود آمد: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون» (نور، ۳۰) (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵، ۵۲۱). استاد مطهری علت این فرمان الهی را به همان قدرت تحریک‌کنندگی جنس مخالف باز می‌گرداند: «خلاصه این دستور این است که زن و مرد نباید به یکدیگر خیره شوند، نباید چشم‌چرانی کنند، نباید نگاه‌های مملو از شهوت به یکدیگر بدوزند، نباید به قصد لذت بردن به یکدیگر نگاه کنند. یک وظیفه هم خاص زنان مقرر فرموده و آن این است که بدن خود را از مردان بیگانه پوشیده دارند و در اجتماع به جلوه‌گری و دلربایی نپردازند» (مطهری، بی‌تا: ۱۹، ۴۳۶). بلکه تأثیر این تحریک‌پذیری بسیار گسترده‌تر از آن است. ممکن است جنس مخالف تنها در فرد تاثیرگذار باشد؛ لیکن چنین نیست که بازتاب آن محدود به فرد باشد. در اثر این تحریک‌پذیری، ممکن است فرد نظم زندگی شخصی یا اگر دارای منزلت و اقتدار اجتماعی و سیاسی باشد، نظم اجتماعی و سیاسی را دست‌خوش دگرگونی سازد. بی‌جهت نیست که قدرت‌های سیاسی - اقتصادی به منظور تأمین اهداف خود از حربه تأثیر جنس مخالف (بهربرداری جنسی) استفاده می‌کنند. ریشه بسیاری از ناهنجاری‌ها و بی‌نظمی‌ها در نظام خانواده، جامعه و سیاست به همین مسأله حجاب باز می‌گردد. طبیعی است که اگر این بی‌نظمی و اخلال فراگیر و گسترده شود، تهدیدی برای نظام تشریعی اسلام خواهد بود. از این رو، حکومت اسلامی هرگز نمی‌تواند نسبت به آن

دو فصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد / سال دهم، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ — ۱۲۶

بی تفاوت بماند. کارگزار حکومت اسلامی وظیفه پاسداری از نظام اسلامی را دارد. او حتی موظف است که پیش از فراگیر و گسترده شدن با آن برخورد نماید، زیرا به هنگام فراگیر شدن، به سختی می توان بحران اختلال نظام را مهار کرد. در اینجا ممکن است اشکال شود که اگر بی حجابی باعث اختلال نظام می شود، چرا در دنیای غرب و سایر کشورهایی که هیچ التزامی به حجاب ندارند، بلکه در کشورهای نظیر فرانسه التزام بر بی حجابی است، اختلال در نظام پیش نمی آید و حاکمان این کشورها از ناحیه بی حجابی و عریان گری نگرانی ندارند. این توهم است که گمان بر تأثیر منفی بی حجابی در نظام می رود.

پاسخ این اشکال در بحث بالا آمده است. گفته شد که در ساحت نظام تشریحی، آحاد جامعه ممکن است شریعت دیگری غیر آنچه که خداوند سبحان ابلاغ کرده انتخاب نمایند. از این رو، در ساحت تشریحی تنها یک گونه نظام تشریحی وجود ندارد. بلکه گونه های دینی و غیردینی وجود دارد. از سوی دیگر، کنش های انسانی در هر نظام تشریحی نتیجه یکسانی در پی نخواهند داشت. ممکن است کنش معینی در نظام دینی موجب اختلال باشد و در نظام دیگر باعث استواری آن شود. چنان که بی حجابی در نظام اسلامی اسباب بی نظمی و اختلال است، ولی در نظام های سکولار و غیردینی عامل استوار است. البته این سخن به معنای نسبی بودن نقش حجاب نیست؛ زیرا حقانیت نظام تشریحی دینی مفروض است. حقانیت نظام های سکولار و دنیوی مجازی است. نظام مجازی را چه جای قیاس با نظام حقیقی است.

۲-۴-۴. حفظ امنیت اجتماعی

از جمله دلایل الزام حکومتی حجاب، حفظ امنیت اجتماعی است. امنیت، پدیده تک بعدی نیست که صرفاً به امنیت نظامی، اقتصادی یا سیاسی منحصر شود، بلکه پدیده ای چند بعدی است که امنیت و آرامش فکری، روانی و عقیدتی افراد را هم در برمی گیرد.

برهنگی و بی حجابی زنان که طبعاً پیامدهایی همچون آرایش و عشوہ گری و

امثال آن همراه دارد، مردان مخصوصاً جوانان را در یک حال تحریک دائم قرار می‌دهد تحریکی که سبب کوبیدن اعصاب آنها و ایجاد هیجانهای بیمارگونه عصبی و گاه سرچشمه امراض روانی می‌گردد. همه پزشکان می‌گویند هیجان مستمر عامل بیماری است مخصوصاً توجه به این نکته که غریزه جنسی نیرومندترین و ریشه‌دارترین غریزه آدمی است و در طول تاریخ سرچشمه حوادث مرگبار و جنایات هولناکی شده است. اسلام می‌خواهد مردان و زنان مسلمان روحی آرام و اعصابی سالم و چشم و گوش پاک داشته باشند

ایجاد امنیت اجتماعی، اختصاص به جامعه ای مسلمان ندارد. بلکه هر جامعه و حکومتی، اولین هدفش ایجاد امنیت و فراهم نمودن زمینه آسایش و آرامش برای مردم است. در جامعه اسلامی حجاب یک امر مقدس و ارزش و بی‌حجابی ضد ارزش و منحل امنیت اجتماعی محسوب می‌شود. عرض و ناموس در آموزه‌های دینی همانند جان و مال افراد اهمیت دارد. امر به «غض بصر» و «حفظ فروج» که در قرآن کریم (نور، ۳۰) آمده است، دلالت بر حرمت عرض و ناموس زنان و مردان مؤمن دارد. زنان و مردان دیندار همان‌گونه که برای جان و مال خود حریمی قائلند، برای عرض و آبروی خود نیز حریمی قائلند و همواره نگران تجاوز به این حریم هستند فریضه حجاب در اسلام بر این نکته دلالت دارد که عرض و ناموس جزئی از حریم شخصیتی است و همواره باید دغدغه حفظ و حراست آن را داشته باشیم. چنین نگرانی برای دینداران جا دارد. وقتی یک مؤمن مالی را از دست بدهد یا ورشکسته شود، احساس تحقیر و تعرض شخصیتی نمی‌کند. اما هنگامی که تهدیدی علیه عرض و آبروی او پیش آید به شدت احساس تحقیر شخصیتی می‌کند. از این رو حجاب سپری در برابر هرگونه تعرض و تجاوز به حریم ناموسی شخصی مسلمان است. حجاب اسلامی به زن مسلمان احساس امنیت و آرامش می‌بخشد، زیرا مانع از دست دادن عرض و ناموس او می‌شود. به همین خاطر است که نباید حجاب اسلامی را محدودیت تلقی کرد، بلکه مصونیت

دانست (شفیعی سرویستانی، ۱۳۸۷: ۱، ۲۸۴).

حجاب سپری در برابر هرگونه تعرض و تجاوز به حریم ناموسی شخصی مسلمان است. حجاب اسلامی به زن مسلمان احساس امنیت و آرامش می بخشد، زیرا مانع از دست دادن عرض و ناموس او می شود. بنابراین اصلی ترین وظیفه منتظر از حکومت برقراری و حفظ امنیت است که مردم از حکومت خواستارند. بی حجابی از جمله مصادیق ناامنی در جامعه اسلامی است لذا حکومت اسلام ملزم به زدودن آن و تأمین امنیت مردم است حال اگر حکومت نتواند برای مردم امنیت برقرار کند، دیگر چه توجیهی برای اطاعت از آن باقی می ماند. بلکه اساساً هر حکومتی برای حفظ پایه های خود، چاره ای از برقراری امنیت ندارد. حضرت علی (ع) می فرماید: «مردم برای دفع دشمنان خود و حفظ امنیت چاره ای از حکومت ندارند؛ حتی اگر امیر آنان شر باشد تا چه رسد به اینکه آن امیر نیکوکردار باشد» (نهج البلاغه، خ ۴۰). هر حکومتی بر مبنای تعریفی که از امنیت دارد، قلمرو آن را تعیین نموده و به وظیفه امنیتی خود عمل می نماید. در حکومت های سکولار، عرض و آبرو افراد در چتر امنیتی قرار نمی گیرد، این نوع حکومت ها خود را موظف به برقراری امنیت ناموسی نمی دانند. بی حجابی از نگاه حکومت سکولار عامل ناامنی به شمار نمی آید. در تعریفی که از حریم شخصیتی افراد شده، جایی برای عرض و ناموس گنجانده نشده است (رجبی، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

۳-۴-۴. دفع مفسده و جلب مصلحت

دفع مفسده و جلب مصلحت را نیز می توان یکی از دلایل الزام حکومتی نام برد؛ زیرا یکی از وظایف حکومت اسلامی تأمین مصلحت و دفع مفسده از امت اسلامی است. مصلحت یک امر وجودی و خیر است و فساد یک امر عدمی و شر است. بنا براین، خیر بودن حجاب به نوعی فلسفه حجاب است. حجاب، فرد و جامعه را از لبه پرتگاه تباهی و انحطاط، از افتادن در گردونه نیستی دور ساخته و نجات می دهد. هر چه که خیر است، با وجود سنخیت مثبتی پیدا می کند. زیرا وجود

خیر محض است. پس، رواج حجاب در هر جامعه‌ای تداوم بخش و گرمی بخش آن جامعه است. در جامعه‌ای که حجاب فضیلت باشد و بی‌حجابی رذیلت، آن جامعه می‌تواند به رحمت الهی و حیات معنوی خود امیدوار باشد، اما اگر جامعه‌ای بر عکس آن باشد و بی‌حجابی در آن فضیلت شمرده شود، بی‌تردید نباید به تداوم حیات معقول و مشروع خود امیدوار باشد.

هیچ حکومتی نمی‌تواند از مسئولیت دفع مفاسد و جذب مصالح برای جامعه متبوعش، شانه خالی کند. پس حکومت اسلامی چگونه می‌تواند نظاره‌گر وقوع مفاسد اخلاقی و شیوع بی‌حجابی در جامعه خویش باشد و زمینه خیر، سعادت و مصلحت مردم را فراهم نسازد؟ در حالیکه مسئول است مصالح را در نظر بگیرد، مفاسد را دفع و انحرافات را ریشه کن کند (علیدوست، ۱۳۹۰: ۱۴۷-۱۶۰). چون ریشه بسیاری از انحراف‌ها و تباهی‌های اخلاقی به پدیده و فرهنگ بی‌حجابی بازمی‌گردد و فتنه‌انگیزی بی‌حجابی نیز از همین روست. مهم‌ترین اثر وضعی رواج فرهنگ برهنگی، «جنسی» شدن محیط است. جامعه جنسی‌گرا در مقابل جامعه شرعی و اخلاق‌گرا است. همه چیز در چنین جامعه‌ای جنس‌زده می‌شود، حتی اگر آن جامعه با «عقلانیت آهنین» هم اداره شود، سرنوشتی که عقلانیت امروز گرفتار آن شده است.

۴-۴-۴. امر بمعروف و نهی از منکر

از امتیازات جامعه اسلامی این است که نسبت به همدیگر احساس مسئولیت کرده و خیرخواه یکدیگر باشند. در نظام اسلامی، انسان همانگونه که زندگی مشترک دارند به همان میزان نسبت به سرنوشت هم نمی‌توانند بی‌تفاوت باشند. امر به خوبی‌ها و نهی از بدی‌ها یکی از مسئولیت جامعه اسلامی است.

امر به معروف و نهی از منکر مراحل دارد. ابتدا به صورت توصیه و نصیحت به افراد خاطی تذکر داده می‌شود، قرآن مقدس هم در این زمینه می‌فرماید: «مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می‌دارند، و از کارهای

دو فصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد / سال دهم، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ — ۱۳۰

ناپسند باز می‌دارند، و نماز را بر پا می‌کنند و زکات می‌دهند، و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند. آنانند که خدا به زودی مشمول رحمت شان قرار خواهد داد، که خدا توانا و حکیم است». مرحله بعدی، مرحله اقدام و الزام است. اگر توصیه و نصیحت و یا کارهای عملی دیگری که در فقه ذکر شده، اثر نبخشید، حکومت اسلامی ملزم به استفاده از قوه قهریه و یا روشهای دیگر است. قرآن کریم نیز در این زمینه اشاره دارد و حکومت را ملزم به اقدام عملی می‌نماید: «و باید از میان شما، گروهی، مردم را به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند.» در آیه دیگر است: «همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده و امی‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.» تعبیر قرآن به گروه و امت و یا اعطای قدرت به کسانی، حکایت از حکومت و نهاد قدرت در نظام اسلامی دارد که وظیفه تنظیم و امنیت جامعه را بعهده دارد (شباهنگ، ۱۳۹۳: ۸۷).

امام خمینی (ره) نیز صرف بیان حکم شرعی (به اینکه چه عملی معروف است و چه عملی منکر است) را موجب اسقاط وجوب امر به معروف و نهی از منکر ندانسته است بلکه باید امر به معروف یا نهی از منکر به گونه‌ای اظهار شود که عرفاً از آن امر و نهی کردن برداشت شود. ایشان در مسئله‌ی دیگر تصریح دارند که امر به معروف و نهی از منکر از امور ارشادی نبوده بلکه مولوی است. اگر به تارک‌الصلاه گفته شود که خدا تو را به نماز امر کرده است یا به شارب‌الخمر گفته شود که خدا تو را از شرب خمر نهی کرده است، کفایت نمی‌کند بلکه باید به گونه آمرانه خطاب کند که «نماز بخوان» یا «شرب خمر نکن». امام تصریح می‌کند که اگر منکری صورت می‌گیرد باید باز دارید. واژه باز داشتن حکایت از الزام دارد: «امر به معروف و نهی از منکر بر همه ملت واجب است. اگر یکی خلاف کرد باید نهییش بکنید، باید بازدارید او را از این کار». بی‌حجابی یکی از مصادیق منکر در جامعه اسلامی است. منکر، هر کاریست که عقل و خردهای صحیح به بدی آن حکم کرده

و دین و شریعت بدی و زشتی آن را بیان کند. یا هر آنچه را شرع نامشروع و ناشایست و قبیح بداند منکر است، قبح و مفسد اجتماعی بی‌حجابی، بر هیچ عاقلی پوشیده نیست. بنا بر آنچه بیان گردید، باید گفت که حکومت اسلامی بر مبنای اصل امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند زنان مسلمان را به رعایت حجاب اسلامی الزام کند. و پاسداری از ارزش‌های اسلامی را وظیفه خود بداند (شباهنگ، ۱۳۹۳: ۹۸).

۴- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی مقاله حاضر، نکات ذیل را می‌توان نتیجه‌گیری کرد؛

۱- بحث الزامی یا اختیاری بودن حجاب و پوشش زنان در جوامع اسلامی، از تازه‌ترین پرسش‌ها و از مباحث روز می‌باشد و در این زمینه قلم‌فرسایی‌های زیادی شده است. وجوب حجاب از مسلمات دین اسلام است و در این باره هیچ‌گونه شبه‌ای وجود ندارد. ولی مسأله این است در صورتی که زنان جامعه اسلامی نخواهند این واجب شرعی را رعایت کنند، آیا الزام اجرایی حجاب توسط نهادهای حکومت اسلامی در برخورد با بی‌حجابی یا بدحجابی، وجود دارد؟ و در صورت وجود، بر چه مبنایی استوار است؟

۲- تحقیق حاضر با رویکرد تحلیلی-اسنادی، پرسش فوق را پاسخ داده و در مقام پاسخ، ابتدا فلسفه الزام را بررسی نموده است. بدین توضیح که مقوله الزام یک مفهوم عام، فراگیر و پر دامنه است، اختصاص به حکومت ندارد بلکه در تمام زندگی روزمره انسان وجود دارد، چون انسان موجود مدنی بالطبع و محتاج تعامل است، تعامل مقتضی تشکیل حکومت است، هر حکومتی مقتضی سازوکار از جمله قانون است، قانون مقتضی الزامات است، بنابراین هر حکومتی (دینی یا غیر دینی) مقتضی الزاماتی است که باید رعایت شود تا تأمین‌کننده مصالح واقعی انسان باشد. به عبارتی، هر الزامی معلول مقتضی خاصی است، مقتضی الزام، هر امری می‌تواند قرار گیرد یعنی مقتضی الزام ممکن است امر دینی باشد یا عرفی. بنابراین هر حکومتی مقتضی الزام است، هیچ حکومتی نیست که چنین اقتضایی نداشته باشد.

پس از آن «فلسفه الزام حکومتی» مورد بحث قرار گرفته و در پرداخت موضوع؛ مبنای الزام حکومتی، دیدگاه ها، اهداف، قلمرو الزام حکومتی تبیین شده و در مقام تحلیل، توضیح داده شده که اولاً: در مفهوم حاکمیت و حکومت مقوله الزام نهفته است. این نکته یک امر بدیهی و کاملاً آشکار است، بدهت آن از صرف تصور آن روشن می شود. یعنی هیچ حکومتی (دینی یا غیر دینی)، بدون وضع قانون و ایجاد نظم امکان ندارد، ایجاد نظم و قانون الزماتی دارد که باید رعایت شود، هم از سوی حاکمیت و هم از سوی شهروندان، تا مصالح واقعی انسانها فراهم شود. ثانیاً: مبانی پذیرش الزامات حکومتی در غرب خواست مردم و طبیعت است اما در اسلام حق حاکمیت الهی و اجرای حدود و قوانین اسلامی در جامعه است. اینکه حاکمیت چه مقرراتی را برای اداره حکومت وضع خواهد کرد، برمی گردد به فرهنگ آن جامعه‌ی که حکومت را به وجود آورده، حکومت‌های دینی نوعاً قوانین منطبق با شریعت اسلامی وضع می کنند. چون اگر منطبق با شرع نباشد مسلماً حکومت نیز دینی نخواهد بود، بلکه حکومت سکولار است که نوعاً قانون شان را بر اساس مقررات عرفی وضع می کنند. ثالثاً: قلمرو الزامات حکومتی اعم از ضوابط شرعی است و حکومت اسلامی خارج از چارچوب احکام شرعی و در راستای اداره امور جامعه بر مبنای مصلحت نیز می تواند حکم صادر نماید. رابعاً: یکی از وظایف اصلی و اساسی حکومت اسلامی اجرای احکام و قوانین الهی است و حاکم اسلامی بر همان مبنای قوانین الهی موظف به حکمرانی است. خواسته‌های مردم از حاکمان اسلامی، هنگامی مشروعیت دارد که همسو با اوامر و نواهی خداوند باشد. اگر این خواسته‌ها همسو با حکم الله نباشد، ضلالت و گمراهی است و حاکم اسلامی نباید از آن‌ها تبعیت کند.

۳- پس از تبیین و تحلیل مطالب فوق، بحث «الزام حکومتی و مسأله حجاب» مطرح شده، در پرداخت موضوع، ابتدا مفهوم، فلسفه و ابعاد حجاب اجمالاً مورد بررسی قرار گرفته، پس از آن مبنای الزام حکومتی مسأله حجاب واکاری شده است.

بدین صورت که الزامات حکومت اسلامی مقتضای اجرای احکام و قوانین الهی در جامعه است و حجاب از جمله احکام و قوانین الهی محسوب می‌شود. بنابراین، حاکم اسلامی هرگز نمی‌تواند نسبت به واجبات و محرمات الهی از جمله وجوب رعایت حجاب و پوشش اسلامی، بی‌تفاوت باشد. پوشش اسلامی بر هر مرد و زن مسلمان واجب و ترک آن حرام است. بر این اساس حاکم اسلامی می‌تواند جامعه اسلامی را به رعایت حجاب اسلامی دعوت و الزام نماید. حالا جامعه‌ای که حکومت دینی را بر حکومت غیردینی و سکولار ترجیح داده است، انتظاری جز این ندارد که حکومت منتخب بر مبنای شریعت الهی و عرف متشرعه رفتار نماید.

۴- در گام نهایی ادله الزام حکومتی حجاب و پوشش اسلامی مورد بحث واقع شده که از این میان، مباحثی از قبیل «حفظ نظام اسلامی»، «حفظ امنیت عمومی»، «دفع مفسده و جلب منفعت»، «امر بمعروف و نهی از منکر»، از جمله دلایلی قلمداد شده است که در این تحقیق، الزام حکومتی مسأله حجاب را موجه می‌سازد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اسپکتور، سلین، (۱۳۸۲)، قدرت و حاکمیت در اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، چ ۱، تهران، نشرنی.
۴. ایازی، سید محمدعلی، (۱۳۸۰)، قلمرو اجرای شریعت در حکومت دینی، تهران، انتشارات باز.
۵. ایزدی، محسن و قبادیان، ایرج، (۱۳۹۴)، «رابطه ولایت تکوینی و تشریحی ائمه (ع) از منظر عقل و دین»، فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی، سال ۸۷، شماره ۱۳ و ۱۴.
۶. جعفری، سیاوش، (۱۳۸۵)، «الزام سیاسی: درآمدی بر مبانی اخلاقی روابط متقابل فرد و دولت»، پژوهش حقوق و سیاست، سال هشتم، شماره ۲۱.
۷. حکمت‌نیا، محمود، (۱۳۹۰)، فلسفه نظام حقوق زن، چ ۱، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. دشتی برازجانی، عبدالمجید، (۱۳۹۳)، پرسشها و پاسخهای خانواده‌دگی مطهر، چ ۳، قم، کریمه اهل‌البیت (ع).
۹. رجبی، عباس، (۱۳۸۶)، حجاب و نقش آن در سلامت روان، چ ۳، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۰. شباهنگ، مهران، (۱۳۹۳)، مبانی فقهی نهادینه سازی شعائر دینی: مطالعه موردی حجاب در جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۱. شفیعی سروسناتی، ابراهیم، (۱۳۸۷)، حجاب: مسئولیتها و اختیارات دولت اسلامی، ج ۱، (مقالات فقهی و حقوقی)، چ ۱، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، تهیه: پژوهشکده فقه و حقوق.
۱۲. طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۶۴)، اخلاق ناصری، چ ۳، تهران،

انتشارات خوارزمی.

۱۳. علیدوست، ابوالقاسم، (۱۳۹۰)، *فقه و مصلحت*، ج ۲، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۴. عمیدزنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۲)، *فقه سیاسی*، ج ۱، چ ۵، تهران، امیر کبیر.

۱۵. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۶)، *کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.

۱۶. فارابی، ابونصر محمد، (۱۳۶۱)، *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، ترجمه سیدجعفر سجادی، چ ۲، تهران، کتابخانه طهوری.

۱۷. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، (۱۳۹۵)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، چ ۱۴، تهران، نشر میزان.

۱۸. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۵)، *فلسفه حقوق*، ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۱۹. مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۷۹)، *نقدی بر قرائت رسمی از دین*، تهران، طرح نو.

۲۰. مطهری، مرتضی، (بی تا)، *مجموعه آثار*، ج ۱۹، تهران، انتشارات صدرا.

۲۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷)، *مسأله حجاب*، انتشارات صدرا، چاپ بهار.

۲۲. مهدوی زادگان، داود، (۱۳۸۶)، «پژوهشی در الزام حکومتی حکم حجاب»، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان*، دوره ۹، شماره ۳۶.

۲۳. مهدی زاده، حسین، (۱۳۸۲)، *حجاب‌شناسی (چالشها و کاوش‌های جدید)*، چ ۲، قم، مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه.

۲۴. میثمی فر، محمد، (۱۳۹۶)، «الزام سیاسی در فلسفه سیاسی اسلام»، *فصلنامه علمی- تخصصی فرهنگ پژوهش*، شماره ۳۲.

۲۵. نصری، عبدالله، (۱۳۸۶)، *فلسفه خلقت انسان*، چ ۳، قم، انتشارات کانون اندیشه جوان.

۲۶. هابز، توماس، (۱۳۸۰)، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، چ ۱، تهران، نشر نی.

دو فصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد / سال دهم، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ — ۱۳۶

۲۷. هاشمی، سید محمد، (۱۳۹۲)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ج ۲، چ ۲۶، تهران، نشر میزان.

۲۸. ورعی، سید جواد، (۱۳۸۶)، «مبانی مسئولیت و اختیارات دولت اسلامی در زمینه حجاب بانوان»، *فصلنامه کاوشی نو در فقه*، شماره ۵۱ و ۵۲.

۲۹. ولایتی، محسن، (۱۳۹۴)، «مبانی فقهی حفظ نظام در اندیشه سیاسی امام خمینی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی انقلاب اسلامی*، س ۱۲، ش ۴۲.

۳۰. یوسفی، حیات الله، (۱۳۸۹)، «الزام سیاسی در فلسفه سیاسی ابن سینا»، *معرفت سیاسی*، سال دوم، شماره دوم.

